

بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت

در محلات شهر مشهد

تاریخ دریافت: ۸۸/۵/۲۵

دکتر رحمت اله صدیق سروسنانی^۱

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۷

نوروز نیمریزی^۲

چکیده

این مقاله برآنست تا ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محلات شهر مشهد را مطالعه و بررسی کند می‌پردازد. تحقیق انجام شده از نوع توصیفی - تحلیلی است. روش مورد استفاده، روش پیمایشی است. جامعه آماری مورد بررسی، تمام خانوارهای ساکن در شبکه‌های همسایگی محلات شهر مشهد و نمونه مورد مطالعه، تعداد ۸۵ شبکه همسایگی (در هر شبکه ۵ خانوار) است. واحد مشاهده، زن خانوار است. همچنین بین متغیرهای اعتماد به همسایه‌ها، نگرش به محیط فیزیکی محله، تمایل به مشارکت در امور محله، سطح سواد فرد، عضویت در انجمن‌های اجتماعی محله و رتبه اقتصادی - اجتماعی منطقه محل سکونت از یک سو و احساس امنیت در محله از سوی دیگر، ارتباطی مثبت وجود دارد.

کلید واژه‌ها

روابط همسایگی، احساس امنیت، نگرش به محله، شبکه همسایگی

۱-استاد جامعه شناسی دانشگاه تهران

۲- دانشجوی دکترا جامعه شناسی دانشگاه تهران و عضو گروه پژوهشی علوم اجتماعی جهاد دانشگاهی مشهد

طرح مسئله

در نتیجه فرآیند سریع شهرنشینی در اثر مدرنیته و شکل‌گیری پارادایم غالب اقتصاد صنعتی و مهاجرت روزافزون جمعیت روستایی به شهرهای بزرگ، تغییرات قابل توجهی را در ابعاد مختلف اجتماع شهری شاهد بوده‌ایم. سرنوشت اجتماع محلی در جوامع شهری، یکی از موضوعات اساسی جامعه‌شناسی مدرن از زمان شکل‌گیری مکتب شیکاگو است که رهیافت مذکور به مطالعات مهمی دربارهٔ اکولوژی انسانی، طراحی و احیای شهری انجامید (دلانتی، ۲۰۰۳: ۵۱).

شبکه‌های همسایگی، شامل تعدادی خانوار مجار با گستره‌ای از روابط اجتماعی والگوهای رفتاری نسبتاً مشترک‌اند، که یکی از گونه‌های مهم اجتماع شهری را شکل می‌دهند. پیوندهای همسایگی نیازمند محیط‌های ارزشی است که در آن، ارزش‌های اجتماع‌گرایانه بر ارزش‌های فردگرایانه غلبه داشته باشد. بررسی‌هایی که محققان علوم اجتماعی مختلف تاکنون انجام داده‌اند، نشان می‌دهد که فردگرایی و ارزش‌های فردگرایانه در جامعهٔ ایران رو به توسعه بوده است. اگر این تحول ارزشی را بپذیریم که ارزش‌های فردگرایانه بر ارزش‌های جمع‌گرایانه غلبه یافته‌اند، می‌توان گفت ضعف پیوندهای همسایگی از پیامدهای این جایگزینی است.

نکتهٔ دیگر این است که پیوندهای همسایگی برخی از کارکردهای خود را از دست داده است. در واقع، حمایت‌های اجتماعی همسایگان از یکدیگر در گذشته، یا فعالیت‌های مشترکی که همسایگان در بهبود زندگی یکدیگر می‌کردند، امروزه به دست نهادهای اجتماعی مانند بانک، مدرسه، دانشگاه، مؤسسات عمومی و خدماتی انجام می‌شود. در گذشته افراد در محله‌ها یکدیگر را می‌شناختند و

پیوندهای قومی، زبانی، مذهبی و فرهنگی، آنان را به هم پیوند می‌داد و ضریب اعتماد اجتماعی و در نتیجه احساس امنیت در بین همسایه‌ها و هم‌محلّه‌ای‌ها بالا بود.

امروزه با گسترش شهرها و از میان رفتن مرز محلّه‌ها، مسئله امنیت در کلان شهرها یکی از معضلات عمده در برنامه‌ریزی توسعه شهری به شمار می‌رود. از آنجا که نیاز به امنیت یکی از ارزش‌های کلان در سطح جامعه و نیازی اولیه و اساسی در سطح فردی (ر.ک. نظریه سلسله مراتب نیازها، مازلو) به حساب می‌آید، در نتیجه، کاهش و فرسایش منابع تأمین‌کننده (رسمی و غیر رسمی) این نیاز می‌تواند عواقب و پیامدهای جدی به همراه داشته باشد.

منابع تأمین امنیت اجتماعی و سازوکارهای کنترل اجتماعی در مقیاس محلّه می‌تواند منابع و ابزارهای رسمی نظیر قانون، پلیس، وجود دستگاه‌های امنیتی و نظارتی دیگر (سازمان اطلاعات، سازمان بازرسی، پایگاه‌های بسیج) و منابع غیر رسمی چون وجود افراد و همسایه‌های آشنا، فشارهای اجتماعی اطرافیان، و شبکه‌های خویشاوندی باشد. کاهش قابل توجه میزان تراکم روابط همسایگی، سبب می‌شود سرمایه‌های اجتماعی حاصل از این روابط نیز کاهش می‌یابد، که این خود باعث نوعی حس غریبگی و جدایی در میان همسایگان می‌شود. فرض اساسی مقاله حاضر این است که افزایش در اندازه و تراکم جمعیت در کلان‌شهرها ناهمگونی‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به وجود می‌آورد که این امر سبب تضعیف روابط جماعتی (روابط گماین شافتی به تعبیر تونیس)، و افزایش ناآشنایی و گمنامی خواهد شد. این پدیده در نهایت به پیامدهایی چون احساس ناامنی و بی‌اعتمادی، نوعی بی‌تفاوتی مدنی نسبت به اطرافیان

می‌انجامد. بنابراین مسئله مورد بررسی در اینجا آن است که چه ارتباطی بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محیط محله وجود دارد؟

هدف تحقیق

هدف کلی تحقیق، بررسی ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در بین شهروندان ساکن در محلات شهر مشهد است.

سؤالات تحقیق

۱. چه ارتباطی بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت وجود دارد؟
۲. متغیر اعتماد به همسایه‌ها چه نقشی در ارتباط بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت دارد؟
۳. چه رابطه‌ای بین متغیرهای فردی (سن، میزان سواد و ...)، پایگاه اقتصادی - اجتماعی خانواده و منطقه محل سکونت از یک سو از مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت از سوی دیگر وجود دارد؟

مروری بر پژوهش‌های انجام شده

در تحقیق گیلانشاه (۱۳۵۶) میزان و عمق روابط همسایگی بررسی شده و به این نتیجه رسیده است که قریب به ۷۰ درصد همسایه‌ها فقط در حد سلام و علیک با یکدیگر ارتباط دارند. نمونه آماری تحقیق محدود به یک منطقه خاص از تهران

(کوی گیشا) است و به همین دلیل، نتایج به دست آمده چندان قابلیت تعمیم ندارد.

در تحقیق صدیق سروسستانی (۱۳۷۱) فرض تضعیف روابط همسایگی تأیید نشده و میزان، دامنه، صمیمیت و عمق روابط بررسی شده است. نتایج به دست آمده گویای وجود روابط نسبی در میان همسایگان است. البته در برخی گونه‌های رفتاری نظیر داشتن سلام و علیک با همسایه‌ها، محاوره و گفت‌وگو و گذراندن اوقات فراغت به همراه همسایه‌ها، وضعیت پایین‌تر از حد متوسط (تقریباً موافق با فرض تضعیف روابط) است. نکته‌ای که در این تحقیق نادیده گرفته شد، طبقه‌بندی و تفکیک بین گونه‌های روابط به لحاظ درجه عمق و دامنه آن است. به علاوه در این تحقیق بین متغیر وابسته و متغیرهای سن، سواد، بعد خانوار، منزلت اجتماعی، اقتصادی، مدت اقامت در محل و همسایگی، رابطه معناداری به دست آمده است.

در تحقیق حجازی (۱۳۷۶) میزان همبستگی در شبکه‌های همسایگی شهر مشهد در حد پایین برآورد شده است. در این تحقیق نیز صرفاً به شناسایی میزان روابط موجود اکتفا شده و سرانجام میزان به دست آمده بر حسب متغیرهای متعددی تحلیل و تبیین شده است که متغیرهای تنوع پایگاهی و میزان دسترسی رسانه‌ای، رابطه‌ای معکوس و به مشارکت محلی رابطه‌ای مستقیم با متغیر وابسته تمایل داشته‌اند.

ملاحسنی (۱۳۸۳) در تحقیق خود، کاهش روابط اجتماعی در سطح محله و پیامدهای منفی آن را به مثابه یک مسئله اجتماعی در نظر می‌گیرد.

موسوی (۱۳۸۵) در تحقیق خود این فرضیه را مطرح می کند که بین نگرش ساکنان نسبت به محیط کالبدی - فیزیکی محله و میزان سرمایه اجتماعی آنان رابطه وجود دارد. نتیجه به دست آمده بیانگر سرمایه اجتماعی بالاتر از حد متوسط (نمره ۳/۳۴ در بازه ۱ تا ۵) در جمعیت مورد مطالعه و در نتیجه رد فرضیه مذکور است.

موسی پور (۱۳۷۵) نیز در مقاله ای تمایزات کارکردی و معنایی میان سه نوع کالبد ویلایی، آپارتمانی و زاغه ای و تأثیر آن بر الگوهای رفتاری سازمان را بررسی کرده است. از نظر او، کالبد ویلایی به لحاظ معیارهای مالکیت تام، ثبات، امنیت و احساس کنترل و اختیار تام در مقایسه با آپارتمان و زاغه، معنای بیشتری پیدا می کند و آپارتمان در مقایسه با زاغه نیز چنین وضعیتی دارد.

در تحقیق جولی گالت و همکاران در دانشگاه مونترال (۲۰۰۳) رابطه معکوس بین انباشتگی عوامل خطر ساز در خانواده ها (درآمد پایین، سواد کم و تک والدی) و ادراک والدین از انسجام اجتماعی در شبکه همسایگی به دست آمده است.

در تحقیق بریدج و همکاران (۲۰۰۴) ابعاد و اجزای تشکیل دهنده مفهوم همسایگی بر اساس شواهد تحقیق بررسی شده است. نکته مهم حاصل از این تحقیق آن است که روابط و معاشرت های همسایگی با وجود افزایش تحرک و فناوری ارتباطات، بخشی از شبکه اجتماعی افراد را در برمی گیرد (برخلاف فرضیه مهم مبتنی بر وجود رابطه معکوس بین دسترسی رسانه ای و تضعیف روابط مبتنی بر اجتماعات محلی)

در تحقیق گراهام کرو و همکاران (۲۰۰۲) این نکته مهم به چشم می خورد که همسایه ها از یک عمل ماهرانه برای حفظ تعادل بین «فاصله گرفتن» و «نزدیک

شدن» در مواقع لازم از روابط همسایگی، بهره می‌گیرند و روابط همسایگی فراتر از دوگانگی «خلوت همسایگی / شلوغی همسایگی» است.

گروسی و همکاران (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «بررسی رابطه اعتماد اجتماعی و احساس امنیت» با هدف بررسی تأثیر شاخص های اعتماد اجتماعی بر احساس امنیت در میان دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی جیرفت روی یک نمونه ۸۸ نفری با استفاده از ابزار پرسشنامه به نتایج زیر دست یافتند: ۴۳/۱ درصد پاسخگویان از نظر احساس امنیت اجتماعی، نمره متوسط و ۳۰/۷ درصد نمره کم گرفتند، یعنی ۷۳/۸ درصد آنها احساس امنیت اجتماعی در حد متوسط و کم داشتند. از نظر امنیت بهداشتی ۴۳/۳ درصد پاسخگویان نمره متوسط کسب کردند. از نظر امنیت طبیعی ۷۷/۳ درصد احساس امنیت کم داشتند. از نظر ۸۷/۵ درصد پاسخگویان، امنیت فیزیکی در سطح پایینی قرار داشت. ۶۵/۸ درصد پاسخگویان از نظر اعتماد بین شخصی در حد متوسط و بالاتر بودند، در حالی که ۴۲/۳ درصد پاسخگویان از نظر اعتماد تعمیم یافته در سطح بالاتر از متوسط قرار گرفتند. دانشجویانی که از گروه‌های قومی متفاوت هستند، احساس امنیت اجتماعی مشابهی ندارند، همچنان که دختران متعلق به گروه‌های درآمدی متفاوت از نظر میزان احساس امنیت اجتماعی با یکدیگر تفاوت معنادار دارند. نتایج تحقیق همچنین نشان می‌دهد که تنها اعتماد بین شخصی پاسخگویان یعنی اعتماد به افراد خاص و نزدیک که به طور روزانه با آنها در تعامل هستند، بر سطح احساس امنیت اجتماعی آنها تأثیر دارد و سطح درونی و سطح کلان اعتماد یعنی اعتماد بنیادین و اعتماد تعمیم یافته (این اعتماد به کسانی که ناشناخته‌اند و حالت مبهمی برای فرد دارند) در این میان تأثیرگذار نبود.

زهرآ آقائی (۱۳۸۶) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تأثیر رسانه‌های جمعی بر احساس امنیت اجتماعی (مطالعه موردی شهر اصفهان)» به این نتایج دست یافته است: بین میزان توجه و اعتماد به رسانه‌های داخلی و احساس امنیت اجتماعی، رابطه مثبت با سطح معناداری بالا ($\text{sig} < 0.05$) و سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد وجود دارد. بین میزان توجه و اعتماد به رسانه‌های داخلی و ابعاد مختلف احساس امنیت اجتماعی، رابطه مثبت با سطح معناداری بالا ($\text{sig} < 0.05$) و سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد، بین میزان توجه و اعتماد به رسانه‌های خارجی، در چهار بعد قضایی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رابطه منفی با سطح معناداری بالا ($\text{sig} < 0.05$) و سطح اطمینان حداقل ۹۵ درصد وجود دارد. اما بین این متغیر و احساس امنیت عمومی رابطه معناداری مشاهده نشد. نکته قابل توجه در نتایج تحقیق این است که وجود همبستگی بین متغیر مستقل و وابسته لزوماً به معنای تأثیر رسانه‌ها بر احساس امنیت نیست، بلکه می‌توان گفت افراد، با احساس امنیت متفاوت، گرایش متفاوتی در انتخاب و اعتماد به رسانه‌های داخلی و خارجی دارند و رسانه‌ها تنها نقش تقویت کننده نگرش قبلی مخاطبان را دارند.

مهدی بنی اسدی (۱۳۸۵) در پایان نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «بررسی تأثیر نظارت همگانی بر افزایش احساس امنیت در جامعه» با تحقیق ۱۷۵۰ شهروند از مناطق ۲۰ گانه تهران با استفاده از ابزار پرسشنامه به این نتیجه رسیده است که نظارت همگانی اهرم مثبت و مؤثری است که با توسل به آن، رضایتمندی افراد جامعه از بعد امنیت و آسایش جامعه پذیری فعالانه در جامعه، تعامل گسترده مردم با پلیس، اعتماد متقابل و مثبت آحاد جامعه، ظهور و

شکوفایی پدیده مسئولیت‌پذیری و مشارکت جویی شهروندان، تضمین سلامت و تکامل ساختار شخصیت افراد جامعه متحقق و تأمین می‌شود. بنابراین، پیشنهاد می‌شود برای شناخت و تغییر شاخص‌های تأثیرگذار بر نظارت همگانی، بررسی علمی انجام گیرد تا از این طریق پلیس با آگاهی از چگونگی عملکرد و خدمات کارکنان خود، بتواند در تأمین نظم، استقرار و نگهداری امنیت منطقه و جامعه پرتوان و کوشا باشد.

فائزه رواقی (۱۳۸۵) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان: «بررسی مؤلفه‌های کالبدی و اجتماعی مؤثر بر احساس امنیت (مطالعه موردی شهر جدید بهارستان- اصفهان)» با استفاده از ایده اسکارنیومن (فضای قابل دفاع) به این نتیجه رسیده است که کنترل مردم بر فضای عمومی زندگی‌شان به کمک سازوکارهایی چون مرزهای نمادین یا واقعی، تعریف قوی قلمروها و فراهم آوردن امکان نظارت طبیعی، بیشتر خواهد شد.

انصاری (۱۳۸۲) در پژوهشی با عنوان «عوامل مؤثر بر مشارکت مردم در امور مربوط به ناجا» در ۲۲ منطقه شهر تهران به این نتیجه رسیده است که بین متغیرهای اعتماد، یگانگی اجتماعی، قانون‌گرایی، وجدان کاری، رضایتمندی اجتماعی با احساس امنیت در بین شهروندان، رابطه‌ای معنادار وجود دارد.

صفری شالی (۱۳۸۶) در پژوهشی با عنوان «احساس امنیت و سرمایه اجتماعی» در شهر قزوین به این نتیجه رسیده است که امنیت اجتماعی بالاترین ضریب همبستگی را با سرمایه اجتماعی دارد از طرف دیگر، وجود سرمایه اجتماعی، خود، باعث بازتولید امنیت اجتماعی خواهد شد.

چارچوب مفهومی

مفهوم شناسی امنیت اجتماعی

مفهوم امنیت اجتماعی را اولین بار و به مفهوم فنی کلمه در سال ۱۹۹۳، اندیشمندانی چون باری بوزان^۱، ال ویور^۲ و لمیتر^۳ با عنوان مکتب کپنهاگ مطرح کردند. مکتب کپنهاگ به جای جامعه پلیسی^۴ از پلیس اجتماعی یا جامعه مسئول حمایت می کند. در سال ۱۹۹۳ یعنی در پایان رقابت ایدئولوژیک شرق و غرب، مرکز ثقل رقابت از ایدئولوژی به تعلقات قومی و مذهبی سرایت کرد و همزیستی اقوام مختلف و رابطه گروه‌های مذهبی، دینی و قومی با دولت به عنوان یک معضل مطرح شد. فعالان قومی در نقش رهبران رهایی‌بخش از یک سو و دولت‌های مرکزی که به مشارکت سیاسی شهروندان احتیاج مبرم داشتند، از سوی دیگر، خواسته و ناخواسته سبب تولید متون قابل توجهی در زمینه امنیت اجتماعی شدند. سطح تحلیل این مفهوم نه دولت بود و نه یکایک شهروندان، بلکه افراد متشکل در قالب گروه که دغدغه حفظ هستی و خصایص خود را داشتند، اصلی‌ترین موضوع امنیت اجتماعی شدند و تلاش گسترده‌ای در پردازش این رهیافت بین رشته‌ای آغاز شد.

در تعریف امنیت اجتماعی باید گفت: امنیت اجتماعی عبارت است از اطمینان خاطر افراد جامعه و نیز گروه‌های اجتماعی نسبت به موجودیت و انسجام خود

1-Barry buzan
2-Ole Waever
3-Lemaïter
4-Policing society

در قبال تحریکات عمدی (مانند کوچاندن هوشمند یک قوم) و تحولات عادی (مانند زلزله یا گسست نسلی) (مرکز مطالعات امنیت اجتماعی، ۱۳۸۸).

در میان جامعه‌شناسان و نظریه‌پردازان امور امنیتی، ویور (۱۹۹۳) امنیت اجتماعی را توانمندی جامعه برای مراقبت از خصوصیات و ویژگی‌های بنیادین خود در شرایط تغییر و تهدیدات عینی و احتمالی و ایجاد ارتباط نزدیک میان هویت جامعه و امنیت، تعریف می‌کند.

امنیت اجتماعی را می‌توان به عنوان ایمنی خاص مردم تعبیر کرد. این مفهوم دو وجه قابل تفکیک دارد. در یک وجه امنیت اجتماعی در قالب ایمنی خاطر یک شهروند به عنوان نماینده تمامی مردم مورد بررسی قرار می‌گیرد. در این بررسی، امنیت اجتماعی یک جامعه (یک کشور، یک شهرو یا یک محله) بر اساس میزان رضایتمندی و آرامش خاطر یک عضو نمونه آن جامعه بررسی و ارزیابی می‌شود. در این نوع مطالعه، جامعه مجموعه‌ای همگن تلقی و از تفاوت‌ها، نابرابری‌ها و ناهمگنی‌های درون جامعه صرف‌نظر می‌شود.

وجه دوم امنیت اجتماعی به تعامل افراد جامعه با یکدیگر باز می‌گردد. در این بُعد، رابطه مردم یک جامعه با دولت، نهادها و مردم دیگر جوامع مدنظر است.

مفهوم امنیت، مصونیت از تعرض و تصرف اجباری بدون رضایت است. امنیت در مورد افراد به این معناست که مردم هراس و بیمی نسبت به حقوق و آزادی‌های مشروع خود نداشته باشند و به هیچ وجه حقوق آنان به مخاطره نیفتد و هیچ عاملی حقوق مشروع آنها را تهدید نکند (گروسی و همکاران، ۱۳۸۶).

امنیت شرایطی است که در چارچوب آن فرد در مقابل خطرات، تهدیدات و زیان‌های ناشی از زندگی اجتماعی، مورد حمایت جمع (جامعه) قرار می‌گیرد (امانت، ۱۳۸۷). در سایه نبود امنیت، رضایتمندی از زندگی کاهش می‌یابد که حاصل آن از میان رفتن نشاط و شادابی و جایگزینی یأس و افسردگی فردی و اجتماعی است.

باری بوزان (۱۹۹۳) امنیت اجتماعی را به حفظ مجموعه ویژگی‌هایی ارجاع می‌دهد که بر مبنای آن، افراد خود را عضو یک گروه خاص اجتماعی تلقی کرده‌اند. به عبارت دیگر، امنیت اجتماعی معطوف به جنبه‌هایی از زندگی شخص است که هویت او را تضمین می‌کند. از دیدگاه او امنیت اجتماعی عبارت است از توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، محلی، جنسی و ... در حفظ هستی و هویت خود. در واقع بوزان، امنیت را حالت فراغت از تهدید هویت جمعی و گروهی می‌داند.

ویور (۱۹۹۳: ۱۰) امنیت اجتماعی را توانایی گروه‌های مختلف صنفی، قومی، ملی، جنسی و ... در حفظ و هویت یا ارزش‌های سستی و ازلی خود می‌داند. احساس امنیت به احساس رهایی انسان از اضطراب، بیم و خطر اطلاق می‌شود. در واقع، زمانی که فرد احساس کند در جامعه و تعاملات اجتماعی، جان، مال یا سلامتی وی را خطری مورد تهدید و تعرض قرار نمی‌دهد، می‌توان گفت فرد دارای احساس امنیت است. این احساس امنیت از طریق اعتماد به ارگان‌های تأمین‌کننده امنیت، دولت، مدرسه، نظام اقتصادی، خانواده، شبکه دوستان و ... تأمین می‌شود. بنابراین، درجه اعتمادورزی فرد به دیگران، مشخصه مناسبی برای تعیین درجه احساس امنیت وی تلقی می‌شود (گروسی و همکاران، ۱۳۸۶).

«احساس امنیت» بیش از هر چیز ادراک و اطمینان مربوط به روان‌شناسی اجتماعی است. شهروندان با مشاهده موارد و جزئیات برخورد دستگاه قضایی با بی‌قانونی و ناهنجاری‌های عمومی، به این ادراک و اطمینان دست می‌یابند که این دستگاه حامی و پشتیبان حقوق مردم است؛ از این رو، به اطمینان و ادراکی دست می‌یابند که می‌توان آن را «احساس امنیت» نامید. گرچه پیش‌نیاز «احساس امنیت» تحقق «امنیت» است، لزوماً «تحقق امنیت» احساس امنیت را به دنبال نمی‌آورد (هاشمی، ۱۳۸۸).

مفهوم محله

منطقه بسیار کوچکی که در داخل آن مردم به دلیل آشنایی با یکدیگر در همسایگی هم زندگی می‌کنند، محله نام دارد (لینچ، ۱۳۸۱: ۵۲). همین حقیقت که وقتی از مردم در مورد محله‌شان پرسیده شود بی‌درنگ به آن پاسخ می‌دهند مبین این است که این واژه معنای شناخته‌شده‌ای دارد. محلات اجتماعی به خصوص در مناطق کارگرنشین شهرها و در محلاتی که زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی خاصی در آنها وجود دارد همچنان به زندگی خود ادامه می‌دهند. در حومه‌های شهری نیز تا حدودی این محلات را می‌توان مشاهده کرد. از نظر لینچ، محله بین ۱۵ تا ۳۰ خانوار را در برمی‌گیرد. شکویی (۱۳۷۲) در کتاب جغرافیای اجتماعی شهرها، شرایط شکل‌گیری یک محله شهری را به این صورت مطرح می‌کند: یکی دارا بودن حوزه جغرافیایی از شهر با وسعت کم و زیاد؛ دوم، پیدایش و تکوین اجتماعی کوچک از گروهی از افراد؛ سوم، وابستگی اجتماعی میان گروهی از مردم.

جان جاکوب (۱۹۶۱) در کتاب کلاسیک خود محله را محدوده متمایزی از یک مجموعه منطقه‌ای بزرگ در نظر می‌گیرد (به نقل از گاتدینر ولسلی بد، ۲۰۰۵: ۹۳).

به هر روی اجتماع محله‌ای یا محله عبارت است از گروهی از شهروندان که احساس سرنوشت مشترکی داشته باشند، اعم از اینکه این احساس به سبب فعالیت و کار مشترک یا محل سکونت مشترک همبسته بوده باشد.

اجتماع همسایگی

اصطلاح اجتماع^۱ سه معنای متفاوت دارد: معنای اول اصطلاحی است مرتبط با وضعیت مکانی (توصیف مناطق محصور نظیر دهکده، شهرک مسکونی و ...). معنای دوم که بار جامعه‌شناختی دارد به درجه‌ای از روابط داخلی مردم محلی و نهادهای اجتماعی اشاره می‌کند که سطحی از یکپارچگی یا روابط دو جانبه اجتماعی را به همراه دارد و می‌توان آن را نظام اجتماعی محلی نامید. معنای سوم نوعی همبستگی انسانی است که به گونه‌ای از روابط اجتماعی مرتبط با پیوندهای خصوصی و احساس تعلق اشاره دارد و لزوماً با مجاوزت جغرافیایی همراه نیست. نظیر اجتماع فرقه‌ها (فیالکوف، ۱۳۸۳) در اینجا اجتماع همسایگی را می‌توان در قالب معنای دوم در نظر گرفت، هر چند که در ابتدا شکل‌گیری مفهوم همسایگی یک اجتماع جغرافیایی است که خانوارهای آن لزوماً در مجاورت

فیزیکی با یکدیگر قرار دارند، اما به لحاظ بررسی محتوای عناصر شبکه همسایگی بیشتر معنای دوم که بار جامعه‌شناختی دارد، مدنظر است. واژه محله بیشتر به یک مفهوم جغرافیایی - فضایی اشاره دارد که نزدیکی، پیوستگی و وابستگی افراد و اشیاء را در فضا نشان می‌دهد و همچنین یک تقسیم‌بندی اداری - جغرافیایی شهر است. در حالی که واژه همسایگی بیشتر معنایی اجتماعی دارد و به معنای نزدیکی (مجاورت)، پیوستگی و وابستگی با تأکید بر اجتماع افراد در یک فضای عمدتاً شهری است.

وجه تمایز و تشابه مفهوم محله و مفهوم همسایگی	
وجه تشابه	وجه تمایز
هر دو مفهوم بر نوعی اساس مکانی (مجاورت مکانی) استوارند.	محله محدودۀ نسبتاً مشخص جغرافیایی - فضایی دارد، در حالی که محدودۀ همسایگی در طی زمان با توجه به تغییر در معنای اجتماعی آن، دچار تغییر می‌شود (برای مثال در دین اسلام محدودۀ همسایگی تا شعاع چهل خانه در نظر گرفته شده است در حالی که در شرایط امروزی چنین تقریبی در برخی نقاط شهری از محدودۀ محله نیز فراتر می‌رود.
محدوده هر دو مفهوم ممکن است در نتیجه توسعه فضایی شهری و تغییرات اجتماعی - اقتصادی دچار تغییر شود، هر چند که دامنه تغییر ممکن است متفاوت باشد.	تعاملات گرم میان خانوارهای عضو اجتماع همسایگی بیشتر اتفاق می‌افتد، اما بین خانوارهای یک محله ممکن است به هیچ وجه اتفاق نیفتد.
هر دو مفهوم معناهای اجتماعی و فرهنگی را با خود دارند.	احتمال مشارکت همسایه‌ها در امور مشترک بیشتر است، در حالی که بین هم‌محله‌ای‌ها این مشارکت کمتر اتفاق می‌افتد.
	نوع مشارکت بین همسایه‌ها و هم‌محله‌ای‌ها، متفاوت است. فعالیت‌های مشارکتی همسایه‌ها از نوع فعالیت‌های امور روزمره است، در حالی که در بین هم‌محله‌ای‌ها از نوع فعالیت‌های عمومی است.
	نسبت جغرافیایی محله و اجتماع همسایگی، نسبت عام و خاص است.

مفهوم روابط همسایگی

"وبر" همسایگی را عبارت از روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدت‌های متقابل در وضعیت‌های مختلف اضطراری و بحرانی می‌داند (وبر، ۱۹۲۲؛ به نقل از صدیق سروستانی ۱۳۷۱).

چارلز کولی همسایگی را به عنوان یک گروه نخستین می‌داند که روابطی صمیمانه، عمیق و مبتنی بر منفعت جمعی بر آن حاکم است.

سوزان کلر (۱۹۶۸) در کتاب «همسایگی شهری» همسایگی را منطقه جغرافیایی می‌داند که همسایگان در آن سکونت دارند و فعالیت‌های همسایگی در آن انجام می‌گیرد. این منطقه ممکن است محدوده مشخص با مرزهای کاملاً معین و آداب و رسوم قدیمی و ریشه‌دار یا بخش متغیر و تقریباً نامشخص از یک شهر کوچک یا بزرگ باشد که مرزهای نسبتاً مبهمی دارد و ساکنان آن برداشت‌های متفاوتی از حدود و نقوش دارند (کلر، ۱۹۶۸؛ به نقل از صدیق، ۱۳۷۱: ۱۰).

از نظر کلر (۱۹۶۸) عوامل تمایز و تشخیص محدوده یک قلمرو همسایگی از قلمروهای دیگر شامل مرز جغرافیایی، ویژگی‌های قومی یا فرهنگی ساکنان احساس تعلق بین ساکنان و استفاده مستمر آنان از تسهیلات و اماکن عمومی محل (مغازه، مدرسه، مکان تفریح و ...) است.

دیویس و هربرت (۱۹۹۳) همسایگی را دارای سه بعد فضایی (قلمرو جغرافیایی)، عاطفی (دلبستگی اجتماعی) و بعد اجتماعی (روابط و مبادلات اجتماعی) می‌دانند.

"پارک" همسایگی را «محدوده طبیعی» می‌نامد و آن را دارای عناصر زیر می‌داند:

۱. یک منطقه جغرافیایی قابل تشخیص از سایر مناطق مجاور؛ ۲. جمعیتی با ترکیب‌های قومی، جمعیتی و اجتماعی خاص؛ ۳. یک نظام اجتماعی با مقررات، هنجارها و الگوهای کنش متقابل پیوسته تنظیم کننده (مکانیسم کنترل اجتماعی)؛ ۴. رفتارهای موضوعی جمعی با شیوه‌های زندگی خاص (پارک، ۱۹۱۶؛ به نقل از صدیق سروستانی، ۱۳۷۱: ۸).

در این مقاله، اجتماع همسایگی به مثابه یک اجتماع محلی در نظر گرفته می‌شود که احساس امنیت در محله در محیط‌هایی نظیر همسایگی، مراکز خرید محله، مراکز تفریحی محله، فضای سبز محله و نظایر آن، مصداق عینی پیدا می‌کند.

مباحث نظری

یکی از پارادوکس‌های تحلیل جامعه‌شناسی شهری این است که با وجود مطالعات تجربی که مدعی شناسایی وجود اجتماعات در شهرها هستند، نظریه‌پردازان بنیادگرای اجتماعی در حوزه شهری بر وجوه منفی زندگی اجتماعی در محیط‌های شهری تأکید می‌کنند (فلاناگان، ۱۹۹۵؛ به نقل از پادیسون، ۲۰۰۱).

موضوع اصلی نظریه‌های جامعه‌شناسی قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم این بود که جامعه در حال دگرگونی از یک جامعه مبتنی بر روابط نخستین اجتماع کوچک و بسته و نیز مبتنی بر ارتباطات خونی، خویشاوندی و نزدیک به یک جامعه در حال تبدیل شدن به جامعه صنعتی تشکیل یافته از روابط ثانویه است. این دگرگونی، انسجام اجتماعی را تهدید می‌کند و آثار عمیقی بر زندگی افراد

باقی خواهد گذاشت (دیکنز، ۱۳۷۷: ۴۸). "فردیناند تونیس" این دگرگونی را در قالب دو نوع انتقال از گماین شافت (اجتماع مبتنی بر روابط نخستین) به گزل شافت (اجتماع مبتنی بر روابط ثانویه) تحیل می‌کند. طبق این نظریه تغییر روابط اجتماعی به تغییر جامعه ماقبل صنعتی (ستی) به جامعه صنعتی (مدرن) می‌انجامد و مردم در جریان این تغییر سعی دارند خود را با شرایط و نهادهایی که درون آن گرفتار شده‌اند تطبیق دهند. لوئیس ویرت (۱۹۳۰) این ایده را برای بحث از انواع روابط خاص زندگی شهری به کار می‌برد.

"گیدنز" با اشاره به گسترش نظام‌های اجتماعی در امتداد زمان و فضا بیان می‌دارد که گسترش یافتن زمان و مکان^۱ و تأثیرگذاری چشم‌گیر سازمان‌ها و حکومت‌های چند ملیتی بر زندگی مردم و همزمان با آن محدود شدن زندگی روزمره مردم و تماس‌های چهره به چهره آنان در چارچوب اجتماعات محلی کوچک، تنشی بین این دو تجربه افراد به وجود می‌آید و پیامد این تنش چیزی است که گیدنز «نامنی هستی شناختی»^۲ نامیده است، یعنی شرایطی که در آن مردم درک محدود و تسلط اندکی بر شرایط و فرایندهای مؤثر بر زندگی خود دارند. این نامنی به تلاش‌های گریز یا اتوپیاها محلی می‌شود که در آنها درجه‌ای از اختیار و هویت فراهم شود (دیکنز، ۱۳۷۷).

1-time- space distantiation

2-ontological insecurity

نظریه شهرگرایی ویرت

مدل بوم شناسی انسانی پارک چگونگی استقرار جمعیت انسانی و نهادهای اجتماعی را در فضای شهری تبیین می‌کند و هدف آن کشف اصول و قوانینی است که باعث پیدایش الگوهای خاص جابجایی جمعیت و قرار گرفتن آنها در فضاها و مکان‌های خاص می‌شود (ممتاز، ۱۳۷۹). از نظر پارک در اجتماع انسانی جریان‌های شبه فرهنگی مانند رقابت، همکاری، تضاد و یگانه شدن وجود دارد و در واقع اجتماع شهری محیطی زنده است که از نیروهای نیمه طبیعی و شبه فرهنگی تأثیر می‌پذیرد.

پارک و لویی ویرت، عوامل بوم شناختی نظیر اندازه، تراکم و ناهمگونی اجتماعی و فرهنگی را به مثابه عوامل مؤثر بر شیوه زندگی شهرنشینان در کلان شهرهای مدرن می‌بینند. که دو عامل اول و دوم به وجود آورنده ناهمگونی اجتماعی، فرهنگی است. این ناهمگونی را می‌توان به صورت جداسازی فضایی بر مبنای منزلت، قومیت، شغل و درآمد، تخصصی شدن تقسیم کار، افزایش تحرک اجتماعی و تحرک مکانی، تفکیک و تمایز نهادی، افزایش ناهمسانی منزلتی و پیچیده شدن ساخت قشریندی اجتماعی در نر گرفت که در نهایت به یک شیوه زندگی خاص می‌انجامد.

بر اساس نظریه "پارک- ویرت"، اندازه جمعیت، افرادی منزوی خلق می‌کند. بر اساس این نظریه در اقامتگاه‌های پرجمعیت افراد به طرز کاملاً عقلانی روابط خاص کارکردی را با افراد زیادی توسعه می‌دهند تا اینکه آنان پیوندهای چند منظوره‌ای با تعداد کمی از افراد داشته باشند. روابط تک منظوره بر خلاف روابط

چند منظوره، روابطی قابل تداوم یا صمیمانه (اشتراکی) نیستند (فیشر و دیگران، ۱۹۷۷: ۳۱).

بر اساس فرضیه شهرگرایی ویرت، شهرگرایی به مثابه یک شیوه زندگی نوع خاصی از روابط اجتماعی را میان شهرنشینان به وجود می‌آورد که موجب می‌شود تعامل شهروندان با یکدیگر در قالب نقش‌های پاره پاره شکل بگیرد.

از نظر "فورست و کارنز" (۲۰۰۱) فرایندهای جهانی سازی ممکن است آثاری متضاد داشته و کنش متقابل اجتماعی محلی و علائم آشنا در محله اهمیت زیادی به مثابه منابع آسایش و امنیت داشته باشند. آنها در تشریح قلمروهای سرمایه اجتماعی، امنیت را به عنوان یکی از قلمروهای سرمایه اجتماعی سیاست محلی متناسب با حمایت از آن را این گونه بیان می‌کنند. تقویت احساس امنیت در ساکنان، درگیری ساکنان در برنامه‌های پیشگیری از جرم محله، فراهم سازی شواهد آشکار از شاخصه‌های امنیت برای ساکنان (فورست و کارنز، ۲۰۰۱: ۱۶).

گیدنز (۱۳۸۲) نیز در کتاب پیامدهای مدرنیته بر این نظر است که رشد فرایند جهانی شدن به لحاظ فرهنگی موجب تقویت الگوها و هویت‌های محلی به مثابه واکنشی در برابر تهدیدهای جهانی شدن (احساس ناامنی هستی شناختی) می‌شود که در نهایت به تقویت فرهنگ‌های محلی می‌انجامد.

رویکردهای نظری پیرامون امنیت

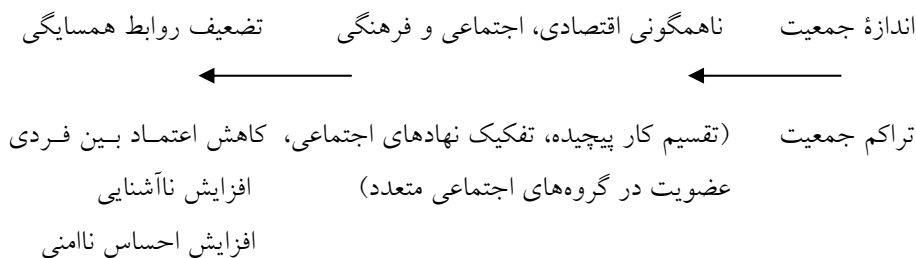
در تعریف و تبیین ابعاد امنیت و زوایای آن، تفاوت دیدگاه‌های زیادی وجود دارد، اما در مجموع می‌توان رویکردهای مطالعاتی در زمینه امنیت را به دو رویکرد «سلبی» و «ایجابی» تفکیک کرد. در رویکرد سلبی، امنیت به معنای نبودن

تهدید تعریف می‌شود. لذا در آغاز تأمین و حفظ امنیت را تجهیز و تقویت توانمندی‌های نظامی می‌دانستند و در کنار بُعد نظامی، به ملاحظات همچون تقویت قدرت سیاسی و اقتصادی توجه نشان می‌دادند. رویکرد ایجابی، امنیت را مفهومی مستقل می‌داند و شرایط ذهنی و عینی را در تبیین امنیت مورد توجه قرار می‌دهد. بنابراین، امنیت تنها به معنای «عدم تهدید» نیست، بلکه فرایند تولید اجتماعی است که در آن حداکثر منافع و مصالح جمعی تأمین می‌شود. لذا در رویکرد ایجابی، هنگام بحث درباره امنیت اجتماعی، هم الزامات جهانی از جمله توسعه فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی مورد توجه قرار می‌گیرد و هم به شرایط داخلی و تعامل بخش‌های مختلف یک نظام اجتماعی توجه می‌شود. اگر به موضوع امنیت از رویکرد ایجابی نگاه کنیم، امنیت به ابعاد عینی محدود نمی‌شود، بلکه «احساس امنیت» موضوعیت بیشتری پیدا می‌کند. گرچه میزان امنیت موجود در جامعه، احساس امنیت را افزایش می‌دهد، اما الزاماً سطح احساس امنیت را نمی‌توان به صورت خطی، تابعی از میزان امنیت موجود دانست، بلکه متغیرهای دیگر که با ذهنیات و برداشت‌های افراد مرتبط‌اند بر احساس امنیت عمومی تأثیرگذارند.

در پایان می‌توان گفت که توسعه کمی و کیفی شهرها به لحاظ جمعیت، نهادهای اجتماعی، و تقسیم کار در سطح کلان، موجبات ناهمگونی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی در سطح میانه (گروه‌های خویشاوندی، خانواده، محیط‌های کاری، آموزشی و نظایر آن) را فراهم می‌سازد که در نهایت پیامدهایی چون تضعیف دامنه و گستره روابط نخستین و جماعتی، کاهش اعتماد اجتماعی بین

فردی، افزایش ناآشنایی، گمنامی، کاهش احساس ناامنی ناشی از تجربه فضاهای ناآشنا را در سطح خرد (فردی) به همراه دارد.

مدل تحلیل نظری



روش تحقیق

تحقیق حاضر از نوع تحقیقات همبستگی است. تحقیق به لحاظ دامنه و عمق، تحقیقی پنهانگر است و به لحاظ هدف، تحقیقی کاربردی است. روش تحقیق، روش پیمایش و ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه محقق ساخته است. جامعه آماری تحقیق، کلیه خانوارهای ساکن در محدوده نقاط شهری مشهد، واحد تحلیل شبکه‌های همسایگی و واحد مشاهده زن (مادر) خانوار است. (از آنجا که اغلب زنان جامعه مورد بررسی خانه‌دارند، در نتیجه در مقایسه با دیگر اعضای خانواده تعامل بیشتری با همسایگان دارند و در نتیجه بهتر و کامل‌تر می‌توانند پاسخگو باشند. به علاوه در این تحقیق، رفتارهای عینی در ارتباط با همسایه‌ها بیشتر مدنظر است تا نگرش‌ها و ذهنیت‌ها. کلر (۱۹۶۸)، کمپل و ولی (۱۹۹۰) نیز در تحقیقات خود زنان را در شناخت روابط همسایگی مهم‌تر از دیگران

می‌دانند). در خانواده‌های فاقد زن و همچنین فاقد دختر بزرگتر در غیاب مادر، نمونه‌دیگری جایگزین شده است.

حجم جامعه آماری

بر اساس نتایج سرشماری، تعداد خانوارهای شهر مشهد در سال ۱۳۸۵، ۶۳۷۴۲۴ خانوار بوده است که با استفاده از فرمول نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای و کران خطای متناسب با سطح سنجش متغیر اصلی تحقیق، حجم نمونه برای ۴۱۵ خانوار به دست آمده است. از آنجا که نگارنده در مطالعه مقدماتی دریافت که همسایه‌ها حداقل ارتباط همسایگی را با ۵ نفر از همسایه‌های پیرامون خود داشته‌اند که بر این اساس، اگر هر شبکه همسایگی را متشکل از ۵ خانوار در نظر بگیریم، در نهایت ۸۵ شبکه همسایگی داریم. روش نمونه‌گیری طبقه‌ای متناسب است، به این صورت که برای هر یک از مناطق به تناسب جمعیت هر منطقه، تعدادی شبکه همسایگی اختصاص داده شده و از درون این شبکه‌ها تمامی زنان خانوار مورد مصاحبه قرار گرفتند. پس از اجرای مطالعه مقدماتی روی ۸ شبکه همسایگی در مناطق مختلف، واریانس مورد نیاز در تعیین حجم نمونه به دست

آمد. طبق فرمول $n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2}$ برآورد شده است:

با توجه به اینکه $d = ۰.۰۷$ ، $t = ۱/۹۶$ ، $s^2 = ۰/۵۳$ و $N = ۶۳۷۴۲۴$ است،

حجم نمونه براساس محاسبه زیر، برابر ۴۱۵ خواهد بود:

$$n = \frac{637424 \times 3/84 \times 0/53}{637424 \times 0/0049 \times 3/84 \times 0/53} = 415$$

یافته‌ها

میزان و انواع مشارکت در روابط همسایگی: میانگین نمره روابط (در بازه ۰ تا ۲) مطابق جدول زیر است:

جدول شماره ۱ (اولویت بندی رفتارها به ترتیب بیشترین فراوانی)

میانگین رفتارها	همسایه چهارم	همسایه سوم	همسایه دوم	همسایه اول	همسایه‌ها رفتارها
۱.۳	۱.۲۶	۱.۲۱	۱.۲۹	۱.۴۴	دعوت از همسایه‌ها برای شرکت در مراسم‌ها (عروسی، ترحیم، روزه و ...)
۱.۱۸	۱.۰۹	۱.۱۰	۱.۱۸	۱.۳۵	کمک به همسایه در مواقع ضروری
۱.۱۳	۱.۲۵	۱.۲۶	۱.۱۶	۰.۸۵	آمدن به عیادت مریض
۱.۱۱	۱.۱۰	۱.۰۲	۱.۰۵	۱.۲۹	اجابت دعوت همسایه برای شرکت در مراسم آنان
.۹۹	.۸۷	.۸۶	۱.۰۲	۱.۲۰	رفتن به عیادت مریض
.۷۷	.۷۳	.۶۴	.۷۲	.۹۸	رفت و آمد به خانه یکدیگر (پاسخگو به تنهایی)
.۶۸	.۵۷	.۵۰	.۷۱	.۹۴	درخواست کمک از همسایه در مواقع ضروری
.۶۷	.۵۷	.۵۳	.۶۷	.۹۱	قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل
.۵۲	.۵۰	.۴۰	.۴۸	.۷۰	در میان گذاشتن مشکلات زندگی (مشورت خواستن، درد دل کردن)
.۳۱	.۲۵	.۲۱	.۲۶	.۵۴	رفت و آمد خانوادگی
.۲۹	.۱۹	.۱۸	.۲۹	.۵۰	سپردن فرزند خردسال در مواقع ضروری
.۲۴	.۱۹	.۱۶	.۱۹	.۴۴	رفتن به مکان‌های تفریحی با یکدیگر
.۶۷	.۶۱	.۵۵	.۶۲	.۸۳	میانگین

گونه شناسی کنش‌ها (انواع مشارکت) در محیط همسایگی

در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان کنش‌های افراد را در محیط همسایگی در دو مقوله کنش و پاسخ در نظر گرفت. احتمال بروز رفتارهایی از جنس پاسخ بیش از رفتارهای کنشی است؛ رفتارهایی چون کمک به همسایه در مواقع ضروری، اجابت دعوت همسایه برای شرکت در مراسم آنان در مقایسه با رفتارهای درخواست کمک از همسایه در مواقع ضروری و سپردن فرزند خردسال در مواقع ضروری در جدول فوق. میانگین رفتارهای کنشی در بازه ۰ تا ۲، ۰/۷۵ و میانگین رفتارهای پاسخی ۱/۱۳ است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های فردی و جمعی در نظر گرفت؛ کنش‌هایی که یک فرد (در این تحقیق مادر خانواده) انجام می‌دهد، مانند رفت و آمد به خانه یکدیگر (پاسخگو به تنهایی) و قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل و ... و کنش‌هایی که انجام آن مستلزم یک همکاری جمعی (در اینجا همراهی سایر اعضای خانواده) باشد، نظیر رفتن به مکان‌های تفریحی با یکدیگر، رفت و آمد خانوادگی و ... میانگین کنش‌های فردی در بازه ۰ تا ۲، ۰/۶۸ و میانگین کنش‌های جمعی ۰/۶۹ است. این نتیجه بیانگر پیوستگی بین رفتارهای اعضای خانواده و مادر خانواده در ارتباط با همسایه‌ها است. در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های عادی و صمیمانه در نظر گرفت. کنش‌های عادی کنش‌هایی هستند که انجام آنها مستلزم حداقلی از صمیمیت است که تقریباً در تمامی محیط‌های همسایگی در نقاط مختلف جامعه (شهر، روستا، شهرهای کوچک، کلان‌شهرها، شهرهای جدید، شهرهای قدیمی و ...) باکمیت‌های متفاوت وجود دارد، مانند:

سلام و علیک با همسایه‌ها و کمک‌های جزئی همسایه‌ها به یکدیگر، مانند قرض دادن یک وسیله آشپزخانه.

اما کنش‌های صمیمانه مستلزم سطحی از احساس عاطفی و همچنین سطحی از اعتماد به همسایه‌ها است، مانند: سپردن فرزند خردسال در مواقع ضروری، در میان گذاشتن مشکلات زندگی (مشورت خواستن، درد دل کردن) و نظایر آن. میانگین کنش‌های عادی ۰/۷۷ و واکنش‌های صمیمانه ۰/۶۰ است.

در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های فایده‌مند (بی‌طرفی عاطفی در مقولات الگویی پارسونزی) و عاطفی در نظر گرفت؛ کنش‌هایی که فرد از انجام آن فایده خاصی را دنبال می‌کند مانند: قرض دادن و قرض گرفتن وسایل منزل، درخواست کمک از همسایه در مواقع ضروری، در میان گذاشتن مشکلات زندگی (مشورت خواستن، درد دل کردن). در برخی کنش‌ها فرد از انجام آنها لزوماً منفعت معینی را دنبال نمی‌کند و ممکن است انگیزه‌ای غیر نتیجه‌گرا، بلکه عاطفی از انجام آن دنبال کند، مانند کمک به همسایه در مواقع ضروری، رفتن به عیادت همسایه مریض، رفت و آمد خانوادگی، میانگین کنش‌های فایده‌مند ۰/۶۰ و کنش‌های عاطفی ۱/۰۸ است.

همچنین در یک تقسیم‌بندی دیگر می‌توان این کنش‌ها را در دو دسته کنش‌های محدود (کم دامنه) و گسترده در نظر گرفت. در نوع اول فرد سعی دارد از برخی جنبه‌های ویژه با همسایه‌ها رابطه داشته باشد، مانند ارتباط با همسایه‌ها تنها در حوزه‌امور مشترک، نظیر امور ساختمان یا محله. اما در نوع دوم فرد سعی دارد روابط اجتماعی همه‌جانبه‌ای با همسایه‌ها داشته باشد، مانند طیفی از رفتارها از سلام و علیک گرفته تا مشورت خواستن و درد دل کردن. در این تحقیق

میانگین نمره روابط همسایه در بازه ۰ تا ۲ مقدار ۰/۶۷ (یعنی در حد کم و محدود) است.

جدول شماره ۲ (احساس امنیت)

احساس امنیت	فراوانی	درصد	درصد متغیر
خیلی کم	۳۱	۷.۲	۷.۲
کم	۵۵	۱۲.۹	۱۲.۹
متوسط	۱۰۹	۲۵.۵	۲۵.۵
زیاد	۱۴۶	۳۴.۱	۳۴.۱
خیلی زیاد	۸۷	۲۰.۳	۲۰.۳
کل	۴۲۸	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰

۳۴ درصد پاسخگویان در حد خیلی زیاد، ۲۰ درصد در حد زیاد، ۲۵ درصد در حد متوسط، ۱۳ درصد در حد کم و ۷ درصد در حد خیلی کم در محله احساس امنیت می‌کنند. متوسط نمره احساس امنیت، نمره ۳/۴۷ (در بازه ۱ تا ۵) در حد متوسط است.

جدول شماره ۳ (احساس امنیت به تفکیک مناطق)

مناطق شهری	میانگین نمره	احساس امنیت (در بازه ۱ تا ۵)
منطقه ۱		۳.۹۷
منطقه ۹		۳.۹۴
منطقه ۱۱		۳.۸۵
منطقه ۱۲		۴.۰۰
منطقه ۴		۳.۸۳
منطقه ۲		۳.۷۹
منطقه ۳		۳.۷۴
منطقه ۱۰		۳.۷۲

منطقه ۸	۳.۶۹
منطقه ۶	۳.۴۸
منطقه ۱۳	۳.۰۰
منطقه ۷	۲.۹۸
منطقه ۵	۲.۰۷
میانگین کل مناطق	۳.۴۷

آزمون تحلیل واریانس تفاوت معناداری را بین مناطق شهر مشهد به لحاظ احساس امنیت اجتماعی از سوی شهروندان نشان داده است، به گونه‌ای که مناطق ۹، ۱، ۱۱ در رتبه‌بندی شاخص‌های اقتصادی-اجتماعی در رتبه‌های بالا و متوسط به بالا قرار دارند. ساکنان این مناطق در مقایسه با ساکنان سایر مناطق احساس امنیت بالایی دارند (به ویژه مناطق ۵ و ۷ که درصد نسبتاً بالایی از جمعیت حاشیه‌نشین شهر مشهد را در بردارند).

رابطه سایر متغیرها با احساس امنیت

مشارکت اجتماعی

آزمون مقایسه میانگین‌ها تفاوت معناداری را میان دو گروه عضو در انجمن‌های محله و غیر عضو نشان داده است، به گونه‌ای که افراد عضو حداقل در یکی از انجمن‌های محله، احساس امنیت بیشتری در مقایسه با دیگران داشتند.

عضویت در انجمن‌های محله

نمره احساس امنیت	درصد معتبر	درصد	فراوانی	عضویت در انجمن‌های محله
۳.۸۵	۱۴.۰	۱۴.۰	۶۰	بله
۳.۴۱	۸۶.۰	۸۶.۰	۳۶۸	خیر
T=۰.۷۲				
sig = ۰.۰۰۷	۱۰۰.۰	۱۰۰.۰	۴۲۸	مب

تمایل به مشارکت در امور محله

آزمون همبستگی پیرسون رابطه معناداری (به لحاظ آماری) را بین متغیرهای تمایل به مشارکت در امور محله نگرش به محیط فیزیکی محله (تمیزی، سکونت، آرامش) و احساس تعلق به محله (ماندن در محله، ترغیب دیگران به سکونت در محله علاقه عاطفی به محله)، اعتماد به همسایه‌ها، میزان درگیری در روابط همسایگی از یک سو و متغیر احساس امنیت در محله از سوی دیگر نشان داده‌است.

میزان مشارکت در روابط همسایگی	اعتماد به همسایه‌ها	تمایل به مشارکت در امور محله	نگرش به محیط فیزیکی محله	احساس تعلق به محله	سطح سواد	رتبه اقتصادی- اجتماعی منطقه سکونت	پایگاه اقتصادی- اجتماعی خانواده	رتبه اقامت پس از ازدواج
r=۰.۶۵ Sing= ۰/۰۰۱۰	r=۰.۵۸ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰.۴۵ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰.۳۰ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰.۲۵ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰.۱۶ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰.۲۴ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰.۲۱ Sing= ۰/۰۰۱	r=۰ Sing= ۰/۰۰۱

Regression
Model Summary(d)

مدل	R	R Square	Adjusted R Square
۱	.۶۷۸ (a)	.۴۶۰	.۴۵۹
۲	.۷۰۵ (b)	.۴۹۶	.۴۹۴
۳	.۷۱۷ (c)	.۵۱۵	.۵۱۱
۴	.۷۲۱ (d)	.۵۲۰	.۵۱۵

a) Predictors : (Constant), مشارکت در روابط همسایگی

b) Predictors : (Constant), اعتماد به همسایه ها، مشارکت در روابط همسایگی

c) Predictors : نگرش به محیط فیزیکی محله، اعتماد به همسایه ها، مشارکت در روابط همسایگی (Constant),

نگرش به محیط فیزیکی محله، اعتماد به همسایه ها، مشارکت در روابط

d) Predictors : (Constant), تمایل به مشارکت در امور محله

e) Predictors : (Constant), احساس امنیت در محله

همان طور که جدول فوق نشان می دهد، متغیرهای مشارکت در روابط همسایگی، اعتماد به همسایه ها، نگرش به محیط فیزیکی محله و تمایل به مشارکت در امور محل از قوی ترین پیش بینی کننده های متغیر احساس امنیت اند که روی هم رفته ۵۲ درصد تغییرات متغیر وابسته را پیش بینی می کنند.

Coefficients(a)

Sig	t	Standardized Coefficients		Unstandardized Coefficients	model	
		Beta	Std. Error	B		
.۸۵۱۱۸۹ ۱۸.۲۲۶	.۶۷۸	.۱۹۴ .۰۵۶	.۰۳۷ ۱.۰۲۰	(constant) مشارکت در روابط همسایگی	۱
...۰۰۲	-۳.۱۴۳ ۱۷.۷۷۴ ۵.۳۰۳	.۶۸۴ .۱۹۳	.۲۳۹ .۰۵۵ .۰۵۸	-۰.۷۵۲ .۹۷۴ .۳۱۰	(constant) مشارکت در روابط همسایگی، اعتماد به همسایه‌ها	۲
...	۳.۹۱۹ ۱۶.۴۴۱ ۴.۴۶۳ ۳.۸۲۵	.۶۱۰ .۱۶۴ .۱۴۵	.۲۴۰ .۰۵۶ .۰۵۹ .۰۴۱	-۰.۹۴۳ .۹۱۸ .۲۶۲ .۱۵۵	(constant) مشارکت در روابط همسایگی، اعتماد به همسایه‌ها، نگرش به محیط فیزیکی محله	۳
...۰۰۱ ...۰۰۴	-۴.۲۴۷ ۱۵.۲۴۲ ۴.۶۹۳ ۳.۴۲۴ ۲.۰۵۸	.۵۸۸ .۱۷۲ .۱۳۱ .۰۷۸	۲۴۴. .۰۵۸ .۰۵۹ .۰۴۱ .۰۳۸	-۱.۰۳۵ ۸۸۴ .۲۷۷ .۱۴۰ .۰۷۸	(constant) مشارکت در روابط همسایگی، اعتماد به همسایه‌ها، نگرش به محیط فیزیکی محله، تمایل به مشارکت در امور محله	۴

a) Dependent Variable احساس امنیت در محله

معادله حاصل از مناسب ترین مدل به صورت زیر است:

$$Y = - ۱.۰۳۵ + ۰.۵۸۸ (\text{مشارکت در روابط همسایگی}) + ۰.۲۷۷ (\text{اعتماد به همسایه}) + ۰.۱۴ (\text{نگرش به محیط فیزیکی محله}) + ۰.۰۷۸ (\text{تمایل به مشارکت در امور محله})$$

نتیجه‌گیری

همانطور که نتایج به دست آمده نشان می‌دهد، مشارکت افراد در روابط همسایگی با احساس امنیت بیشتر در محله همراه است. البته به هیچ وجه قائل به تأثیر علی مشارکت در روابط همسایگی بر احساس امنیت نیستیم، بلکه فقط تقارن و همبستگی زمانی مدنظر است. چه بسا نگرش به کلیت محله (احساس امنیت، اعتماد، مشارکت در آن و...) و میزان مشارکت در روابط همسایگی (که به لحاظ ساختار ریخت‌شناسی، واحد همسایگی بخشی از کالبد محله است) به‌عنوان متغیرهایی در موازات هم، متأثر از یک سری متغیرهای پیرامونی دیگر باشند. وجود همبستگی بین متغیرهای مورد بررسی (مشارکت در روابط همسایگی، اعتماد به همسایه‌ها، نگرش به محیط فیزیکی محله، تمایل به مشارکت در امور محله و احساس امنیت در محله) بیانگر چنین نکته‌ای است، هرچند که به لحاظ تئوریک متغیر اعتماد به همسایه مقدم بر متغیر مشارکت در روابط همسایگی است. اما در اینجا متغیر احساس امنیت مورد توجه است که علاوه بر ارتباط نه چندان قوی با متغیرهای درون محله‌ای، با متغیرهای سطح سواد فرد و رتبه اقتصادی و اجتماعی منطقه سکونت نیز همبستگی دارد.

بنابر این در پاسخ به سؤالات مطرح شده در ابتدای مقاله، می‌توان به پاسخ‌های زیر رسید؛

- افزایش احساس امنیت در محله با افزایش مشارکت در روابط همسایگی (به‌عنوان یکی از منابع سرمایه اجتماعی محله‌ای) همراه است.
- افزایش احساس امنیت در محله با افزایش اعتماد به همسایه‌ها (به‌عنوان بازخورد برخورداری از سرمایه اجتماعی در سطح محله) همراه است.

- احساس امنیت در محله با نگرش مثبت به محیط فیزیکی محله و تمایل به مشارکت در امور محله همراه است.
- تقارن مثبتی بین سطح سواد و احساس امنیت در محله دیده شده است.
- افرادی که حداقل در یکی از انجمن‌های محله‌ای عضویت دارند، در مقایسه با دیگران احساس امنیت بیشتری دارند.
- محله‌هایی که به لحاظ شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی رتبه بالاتری دارند، ساکنان آنان احساس امنیت بیشتری در محله دارند (ر.ک. جدول شماره ۳).
- بین پایگاه اقتصادی و اجتماعی خانواده و احساس امنیت در محله، رابطه مثبت وجود دارد.
- افزایش تحرک مکانی (با کنترل متغیرهای سن و سابقه سکونت در محل) با کاهش احساس امنیت در محله همراه است.

پیشنهادها

- با توجه به رشد و گسترش مرتفع‌سازی، طراحی و معماری طبقات آپارتمان‌ها به گونه‌ای باشد که امکان مواجهه رودررو و در نتیجه زمینه مشارکت بیشتر خانوارها در امور همسایگی فراهم شود (براساس نتایج تحقیق، رابطه مثبت و معناداری بین مشارکت در روابط همسایگی و احساس امنیت در محیط محله وجود دارد).

- تدارک برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی از سوی سازمان‌های شهری در سطح محله‌ها برای افزایش تعاملات اجتماعی ساکنان و شکل‌گیری شبکه روابط محله‌ای در میان آنان.
- تکوین مدیریت محله‌ای در امور و فعالیت‌های مختلف به منظور افزایش تعلق به محله و افزایش انگیزه مشارکت در امور محله (براساس نتایج تحقیق، رابطه مثبت و معناداری بین مشارکت در امور محله و احساس امنیت در محیط محله وجود دارد).
- گسترش امنیت عینی از طریق افزایش دامنه فعالیت حوزه‌های نظارت رسمی در محلات شهری (نظیر افزایش کلانتری‌های ثابت و سیار و ... به منظور ارتقای احساس امنیت در بین شهروندان).

منابع فارسی

۱. بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولت ها و هراس. ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲. حجازی، الهه (۱۳۸۶). «بررسی میزان همبستگی در شبکه های همسایگی در شهر مشهد». پایان نامه کارشناسی ارشد، مشهد، دانشگاه فردوسی.
۳. دیکنز، پیتر (۱۳۷۷). جامعه شناسی شهری، ترجمه حسین بهروان، مشهد: به نشر.
۴. شکویی، حسین (۱۳۷۲). جغرافیای اجتماعی شهرها. تهران: نشر فروزان.
۵. صدیق سروستانی، رحمت الهه (۱۳۷۲). بررسی روابط همسایگی در شهر تهران. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی.
۶. فیالکوف، بانکل (۱۳۸۳). جامعه شناسی شهر، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: نشر آگه.
۷. کوزر، لوئیس (۱۳۷۷). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی. تهران، انتشارات علمی.
۸. گیلان شاه، سوسن (۱۳۵۶). «پژوهشی در روابط همسایگی». پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه تهران.
۹. لینچ، ایوان (۱۳۸۱). تئوری شهر. ترجمه محمود یثربی، تهران: دانشگاه تهران.

۱۰. ممتاز، فریده (۱۳۷۹). جامعه شناسی شهر، تهران: شرکت سهامی انتشار.

انگلیسی

- 1-Fisher, C. & etal (1977). Social relation in urban networks and settings. Chicagoo. Uni. Chicagoo press.
- 2-Forrest. R. & Kearnes. A. (2001). "social cohesion Tsocial capital and th neighbourhood' in urban studies vol. 38, No. 132 pp: 2125-2143.
- 3-Guttdiner, M & Leslie budd (2005). Key concepts in urban studies. London, sage.
- 4-Keller, suzun (1968). Urban neighbourhood, Newyork. Random House.
- 5-Paddison, Ronan (2001) "communities in the city" in Handbook of urban studies, London, sage